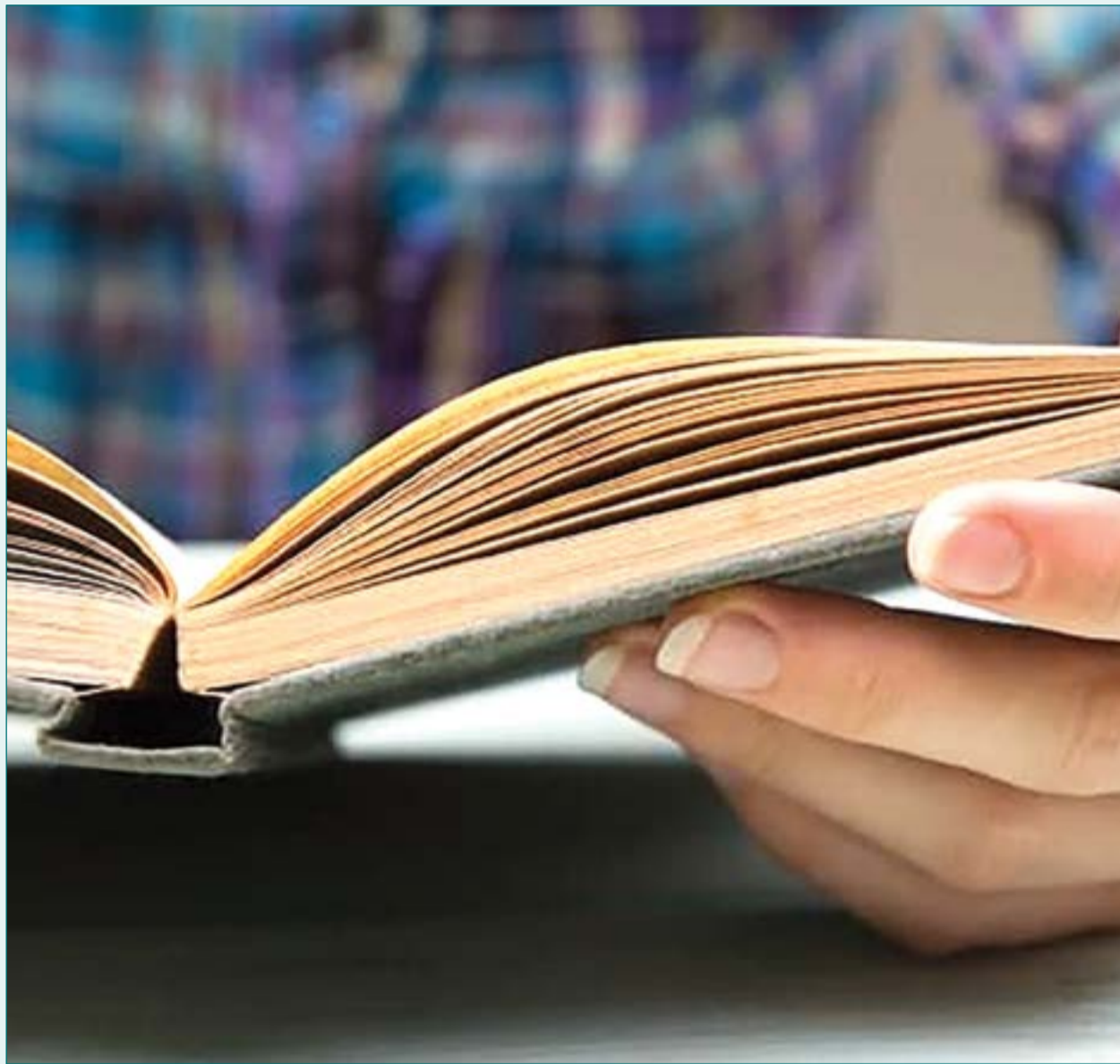


کتابخوانانها دقیقا چه می کنند؟

با بعضی از عاداتهای کتابخوانان بیشتر آشنا شوید و تلاش کنید این گونه باشید



اقتصادی و معیشتی و هزارویک عامل دیگر می توانند روحیه یک انسان را از حیث علاقه به کتاب شکل دهند. ما نمی خواهیم اینجا درباره اینکه چه باید کرد تا فردی کتابخوان شود، صحبت کنیم. این بحث مجال بسیار گسترده‌تری نیاز دارد تا بتوان به نقش تک‌تک عوامل پرداخت و تاثیر زیاد و کم عوامل مختلف را بررسی کرد. بحث ما در اینجا آن است یک فرد که با در نظر گرفتن تمام عوامل فوق کتابخوان یا کتاب‌باز نام می‌گیرد چه عاداتی دارد که آن عادات احتمالا برای سایر افراد نیز قابل کسب کردن است. ما نمی‌توانیم کودکی و گذشته‌مان، تربیت و محیط اجتماعی مان را برای کتابخوان شدن تغییر دهیم یا دست کم تغییر این عوامل را سختی بسیاری و در موارد استثنایی شدنی هستند، اما می‌توانیم به کتابخوان‌های دور و اطراف مان با دقت نگاه و تلاش کنیم خودمان را به آنان شبیه‌تر کنیم.

نکته مهم در اینجا آن است که کتابخوان‌ها و کتاب‌بازها ذیل یک عنوان جامع‌تر به نام «کتاب دوست» قرار می‌گیرند. به بیان دیگر برای کتاب‌باز یا کتابخوان بودن ابتدا باید «کتاب دوست» بود. یک فرد «کتاب دوست» همان طور که از اسمش پیداست به کتاب «علاقه» دارد، نه مجبور است کتاب بخواند و نه ابتدای امر از کتاب خواندن به دنبال هدفی است. به این معنا که کتاب نمی‌خواند، چون «کتاب خواندن کار خوبی است» یا به این دلیل که مثلا «معلوماتش بیشتر شود». صدمالبته که با مطالعه به تمام این فواید خواهد رسید اما هدف او از خواندن اینها نیست. او کتاب می‌خواند، چون خواندن را «دوست» دارد، پس اولین و مهم‌ترین ویژگی همین علاقه به مطالعه است. کتابخوان‌ها یا همان کتاب‌دوست‌ها معمولا هر



پیمان طالبی

روزنامه‌نگار

چندسالی است که اصطلاحاتی چون «کتاب‌باز» و «کتابخوان» نقل محافل فرهنگی و هنری است و احتمالا شما هم این صفت‌ها به گوش‌تان خورده باشد. امروز که شاهد رونق هرچه بیشتر فضای مجازی هستیم، می‌بینیم در اکثر شبکه‌های اجتماعی و علی‌الخصوص اینستاگرام کسانی هستند که سعی دارند خود را کتابخوان، کتاب‌باز یا حتی کتابدوست نشان دهند. احتمالا همه شما دیده‌اید کسانی را که عکسی از یک کتاب (مثلا ملت عشق) با یک فنجان قهوه در کنارش و چندگلیبرگ رز قرمز منتشر کرده‌اند و در پایین آن عکس هم نقل قولی از کتاب را گذاشته‌اند تا احتمالا ما به‌عنوان مخاطب این پست تاثیرگذار (!) بدانیم که صاحب این صفحه چقدر کتابخوان است! اما حقیقت امر این است که کتابخوان بودن به انتشار عکس‌های جور و واجور در اینستاگرام و اظهار فضل کردن‌های این چنینی نیست.

کتابخوان‌ها عادات‌هایی دارند و اگر مادر تلاشیم که یک کتابخوان یا کتاب‌باز باشیم، بهتر است ابتدا با این عادات آشنا شویم و این صفات حسنه را کسب کنیم.

کسب کردن این صفات از یک منظر ذاتی است. به این معنا که عشق به کتاب و مطالعه با هزار و یک عامل مختلف در زندگی انسان گره خورده است و ریشه در خیلی چیزها دارد. والدین، کودکی، شیوه تربیت و محیطی که فرد در آن پرورش یافته، مدرسه و دوستان، معلم‌ها و سایر افراد تاثیرگذار در زندگی شخص، وضعیت

عطف

از هفت تا هشت

کتاب «از هفت پیکر تا هشت بهشت» مجموعه‌ای از آثار تحقیقی محمدجعفر محجوب در دنیای بیکران ادبیات فارسی است. بعضی از این آثار به بررسی فرم و قالب شعر فارسی و بعضی دیگر به مضامین آن می‌پردازد. فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ و عمید زاکنی از جمله شاعرانی هستند که مولف در این کتاب، آثارشان را نقد و بررسی کرده است.

یکی از مقالات خواندنی این کتاب، «سعدی-حافظ» است که محجوب این متن را درباره مقام سعدی و حافظ در ادبیات فارسی و وجوه مختلف کارهای آنها نوشته است. او سعدی را «اولین و بزرگ‌ترین آموزگار سخن دری» می‌نامد و بر اهمیت زبان در آثار سعدی تاکید می‌کند. با این حال در پاسخ به این پرسش که بزرگ‌ترین شاعر ایرانی کیست، می‌نویسد:

«با آنکه این امر خیلی کلی و داوری در باب آن دشوار است و در حال خالی از جنبه عاطفی و احساسی و اظهار نظر شخصی و فردی نمی‌تواند بود، بنده صریحا و واضحا عرض می‌کنم که اگر شعر را آن گهر والا و پالوده و لطیف حافظ آدمی بدانیم و معنی و مفهوم و بلندی فکر و عظمت اندیشه و شخصیت را نیز در آن دخیل بگیریم، در این صورت نظر بنده بزرگ‌ترین شاعر فارسی زبان که تاکنون دیده‌ام حافظ است و سالیان درازی است که بر این عقیده‌ام... بنده حافظ را واجد بلندی شعر فردوسی، عمق و عظمت اندیشه خیام، ظرافت بیان نظامی، شور و حال مولانا و شیرینی سخن شیخ اجل سعدی می‌دانم.»



گلچین

گریستال با ترجمه لطفی

«فقط روزهایی که می‌نویسم» شامل پنج مقاله درباره خواندن و نوشتن کتاب‌هاست؛ البته شاید بهتر باشد که آنها را مقاله نامگذاری نکنیم و به‌واژه جستار بسنده کنیم، چرا که در این پنج متن، نویسنده علاوه بر آن که تمام سعی اش را می‌کند که مستند و با دلیل صحبت کند، بخشی از تجربه‌ها و فکرهای شخصی خود را نیز به تصویر می‌کشد. آرتور کریستال در این پنج جستار سعی می‌کند به سوال‌هایی پاسخ بدهد که ذهن کتابخوان‌های جدی را مدت‌هاست به‌خود مشغول کرده است. «جستار روایی» نقل مضمون است؛ نویسنده اطلاعات و تحلیل صرف نمی‌دهد، روایت خود را از تجربه و لمس مضمون در اختیار خواننده می‌گذارد. آرتور کریستال ذهنی زیرک، دقیق و عاری از پیش‌داوری دارد و این ویژگی‌ها از او مقاله‌نویسی ساخته که چه با او موافق باشیم، چه نباشیم نوشته‌هایش حال‌مان را خوب می‌کند. مشاهده‌گری دقیق و سرزندگی نوشته‌هایش به جستار و قالب‌های عرضه فکر حیاتی نبخشیده است. آرتور کریستال، جستارنویس، ویراستار و فیلم‌نامه‌نویس اهل ایالات متحده آمریکا است. او برای نیویورکر، هارپر، امریکن اسکولار، ضمیمه ادبی تایمز، بررسی کتاب نیویورک تایمز و بسیاری دیگر از نشریات نوشته‌است. ترجمه کتاب را احسان لطفی انجام داده و بسیار خوب از عهده برگردان مطلب برآمده است. کتاب را نشر اطراف منتشر کرده است.



معرفت

یادگار ماندگار نجفی

کتاب «غلط‌نویسیم» با عنوان فرعی «فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی» کتابی است از ابوالحسن نجفی زبان‌شناس، نویسنده، مترجم، و پژوهشگر برجسته معاصر که درباره غلط‌های رایج در زبان فارسی نوشته شده است. در مقدمه کتاب، ابوالحسن نجفی درباره غلط‌های املا می‌گوید: «سخن گفتن به فارسی برای کسانی که این زبان را از کودکی آموخته‌اند ظاهرا کار آسانی است، ما به همان سادگی که نفس می‌کشیم با دیگران نیز سخن می‌گوییم. اما نوشتن به فارسی به این آسانی نیست. هنگامی که قلم به‌دست می‌گیریم تا چیزی بنویسیم، حتی اگر یک‌نامه کوتاه باشد، غالبا درنگ می‌کنیم و با خود می‌گوییم: آیا «آذوقه» درست است یا «آزوقه»؟ «چمدان» یا «جامه‌دان»؟ «حوله» یا «هوله»؟ «بولهوس» یا «پلهوس»؟ «خوروبار» یا «خوربار»؟ «طوفان» یا «توفان»؟ «خشنود» یا «خوشنود»؟ «لشکر» یا «لشگر»؟ «انزجار» یا «انضجار»؟ «بنیانگذار» یا «بنیانگزار»؟ نواری که روی زخم می‌بندند آیا «تنظیف» است یا «تزیب»؟ هوا «صاف» است یا «صافی»؟ «انواق» باید گفت یا «تقبیص»؟ رئیس دچار «غیظ» شده است یا «غیض»؟ به من «مظنون» شده است یا «ظنن»؟ و من دچار «محذور» شده‌ام یا «محظور»؟ آیا حسابم را با طلبکارم «تصفیه» کرده‌ام یا «تسویه»؟ آیا او می‌خواهد برای دخترش «جهاز» بگیرد یا «چهریز» یا «چهریزه» یا «چهارزیه»؟ آیا درآمد من دچار «نکس» شده است یا «نکت»؟ و آیا اصلا این دو کلمه به معنای «کاهش» است؟»



قصه‌خوانی

یک شاهکار

ولادیمیر ناباکوف چهار رمان را برجسته‌ترین شاهکارهای مشهور قرن بیستم دانسته است: «در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته»، «پروست»، «مسخ»، «کافکا»، «اولیس» و «پترزبورگ» بیه لسی. این مقام به‌سبب ویژگی‌های غریب سبک و زبان نویسنده به او بخشیده شده و نیز فضای شگفت‌انگیزی که از روسیه در سال ۱۹۰۵ خلق کرده است. در این رمان به پرسش هویت ملی هم پرداخته است، در جغرافیایی میان شرق و غرب، در میان ملتی که پایبی در آسیا و پایبی در اروپا دارند، نگاهی از پنجره شرق به غرب و نمادی از ابهام‌ها و تناقض‌ها در سرشت مردم روس. در این رمان تاریخ و فرهنگ و سیاست در هم آمیخته‌اند یا کنار هم قرار گرفته‌اند.

نویسنده با خلق فضایی وهم‌آلود، در شهری که پایه‌هایش بر آب است و اقلیمی مه‌آلود دارد و خود به شخصیت اصلی رمان بدل می‌شود، اثری یگانه آفریده است با زبانی یگانه و تصاویر ذهنی که در تاریخ ادبیات روسیه تا آن زمان نظیر نداشته است، هرچند درعین خرق عادت و امدار سنت رمان نویسی روسی هم هست. رمانی پیش‌رویمان است که گویی هیچ چیز در آن قطعیت نمی‌یابد، همه چیز سیال است، حتی محل زندگی شخصیت‌ها یا وقوع رویدادها. بیه لسی پترزبورگ خود را خلق کرده و این افسانه را در ادبیات روس که این شهر اشباح و سایه‌هاست، تداوم بخشیده است.



از هر دری

نامه‌های جمالزاده

محمدعلی جمالزاده در ادبیات داستانی ایران زمین همان نقش شایسته‌ای را در نثر دارد که نیما در شعر داشت. با این تفاوت چشمگیر که نیما اگر وزن و قافیه را شکست این بدعت او بر زمین‌های استوار و دیرین سال بود، اما کاری که جمالزاده کرد نوآوری سبکی بود که تا آن زمان سابقه نداشت. جمالزاده به‌دستی و به‌باور آسانی که با او آشنا شد، نیک‌مردی بود که گرچه عمر درازی داشت، اما با آن همه نیکویی، بردباری، یاریگری و صاحب‌قلمی آن عمر دراز چه کوتاه می‌نمود. اهل دهنش بود و شوق دیدار بومیان، وابستگی اش. گرچه پدر در خیزش مشروطه جان باخت و محمدعلی نوجوان شاهد نزدیک شورشگری‌ها بود، اما آن زمان که خود را یافت، کوشید تا تلاشگر دیار فرهنگ باشد



که به ماندگاری و اثرگذاری اش باور داشت. این شد که نوشتن داستان‌های کوتاه را در ایران پی افکنده با نثری زیبا و همیشه به‌جا. قصه‌اش مثل شد و به دیار امثال پیوست. جمالزاده از دوستان نزدیک ایرج افشار بود. نشر سخن مجموعه نامه‌هایی که جمالزاده به افشار نوشته را در قالب یک کتاب منتشر کرده است. دوستی و رابطه نزدیک بین این دو سبب شده این کتاب هم نکات جالبی درباره شخصیت هر دو نویسنده داشته باشد و هم بخشی از تاریخ شفاهی ادبیات معاصر به حساب آید. «نامه‌های زنوا از سیدمحمدعلی جمالزاده به ایرج افشار» به اهتمام محمد افشین‌وفایی و شهریاری شاهین‌دژی منتشر شده است.

گلاب و گل

داغ‌داغ

در گلاب و گل این هفته کتاب تازه، «موید» که همین یکی دو روز پیش از چاپخانه درآمد رابرتان آورده‌ایم، گزیده اشعار م. موید به انتخاب فاطمه سالاروند در ۹۶ صفحه برای نوجوانان بالای ۱۵ سال به چاپ رسیده است. این کتاب از سری کتاب‌های شعر ما کانون منتشر شده است. مجموعه کتاب‌های «شعر ما» پیش و پیش از آنکه حاصل طراحی و برنامه‌ریزی دست‌اندرکاران تولید کتاب‌های ویژه «نوجوانان» باشد، حاصل «فتار» نوجوان اهل شعر و کتاب جوان امروز ایرانی است با شعر. کتاب گزیده شعر م. موید، دربردارنده ۲۲ قطعه شعر کوتاه و بلند هم‌چون «تاگان»، «داستان درخت توت»، «آیا در شبی روشن»، «به تنهایی اینها رشک می‌برم»، «چرا سبار»، «تورا شناخته‌ام»، «می‌دانم مادرم نیست»، «دستاری ارغوانی»، «هم‌همانی توو هم‌همینی»... است. تصویرگری جلد کتاب م. موید را که به‌شمارگان دو هزار و ۵۰۰ نسخه منتشر شده است، مرتضی یزدانی برعهده دارد. این کتاب در قطع پالتویی با قیمت ۱۳ هزار تومان در فروشگاه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، فروشگاه اینترنتی محصولات کانون به نشانی shop.kpf.ir و فروشگاه‌های محصولات فرهنگی هنری در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد. از شعرهای کتاب: «باران می‌رود و می‌بارد/ پروازکنان و می‌بارد/ با من و بی‌من می‌بارد/ با گل و بی‌گل می‌بارد/ با لیخند تو و بی‌لیخند تو می‌بارد/ اما چون می‌بارد/ بی‌من نمی‌بارد/ بی‌گل نمی‌بارد/ بی‌لیخند تو نمی‌بارد/ بی‌لیخند تو؟! / هرگز! / انگشتانی بلند دارد/ با انگشتانی بلند می‌بارد/ روبه‌آسمان/ لیخند تو.»

